



بازگشت رقابت قدرتهای بزرگ؛ تقابل فناوریانه- تجاری آمریکا و چین^۱

مهرشاد غفاری زاده^۲ | نوذر شفیع^۳ | سعید وثوقی^۴

چکیده

پس از دو دهه نظم جهانی به رهبری آمریکا، بازگشت رقابت قدرتهای بزرگ به مهم‌ترین ویژگی تعیین‌کننده نظام بین‌الملل در قرن بیست و یکم تبدیل شده است. در عصر جدید رقابت قدرتهای بزرگ، تبیین چند قطبی میان آمریکا، چین و روسیه و دوگانه چینی-آمریکایی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در حال حاضر که چین دومین اقتصاد و بزرگ‌ترین مصرف‌کننده انرژی است، در مسیر تبدیل شدن به بزرگ‌ترین اقتصاد جهان تا سال ۲۰۳۰ قرار دارد. ظهور چین به‌عنوان یک قدرت جهانی، آمریکا را در مؤلفه‌های اقتصادی، نظامی، فناوری و ایدئولوژیک با چالش مواجه کرده است. با توجه به در جریان بودن رقابت میان دو کشور، پرسش اصلی مقاله این است که چین و آمریکا چه روندی را در روابط دوجانبه طی کرده‌اند تا به سطح رقابت و تقابل در بعد فناوریانه رسیده‌اند و ابعاد اصلی این رقابت چیست؟ بر اساس یافته‌های پژوهش که مبتنی بر روش روند پژوهشی به دست آمده است، می‌توان گفت که هدف راهبردی آمریکا، ادغام چین در سیستم بین‌المللی تحت هژمونی این کشور بود و ریشه در این باور داشت که حمایت از ظهور چین و ادغام آن در نظم بین‌المللی غرب‌محور منجر به آزادسازی اقتصادی و تسری آن به سیستم سیاسی چین خواهد شد. هدف پژوهش دستیابی به چشم‌اندازی از تقابل ایالات متحده و چین در حوزه فناوریانه-تجاری است. طبق یافته‌های پژوهش رقابت بین آمریکا و چین به احتمال زیاد در یک دهه آینده ادامه خواهد یافت و با توجه به پیچیدگی روابط این دو کشور، ممکن است به همدستی‌های محدود و همکاری در چالش‌هایی مانند تغییرات اقلیمی منجر شود و در نهایت یک نظم جدید بین‌المللی را شکل دهد.

کلید واژه‌ها: رقابت، قدرتهای بزرگ، تقابل فناوریانه، تقابل تجاری، افول آمریکا، نظم جدید جهانی.

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۸/۲۰

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۳/۰۹/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۰۱

تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۱۰/۰۱

صص: ۶۷-۹۴

شابا چاپی: ۰۲۴۷-۲۸۲۱

الکترونیکی: ۴۷۴۳-۲۷۸۳



۱. این مقاله مستخرج از رساله دکتری تخصصی با عنوان «تحلیل تأثیر گفتگوی امنیتی چهارجانبه (کواد) بر رقابت استراتژیک ایالات متحده و چین در منطقه ایندو-پاسیفیک» در گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان می‌باشد.

۲ دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

۳ نویسنده مسئول: دانشیار گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۴ دانشیار گروه علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، دانشگاه اصفهان، اصفهان، ایران.

استناد: غفاری زاده، مهرشاد؛ شفیع، نوذر؛ وثوقی، سعید. بازگشت رقابت قدرتهای بزرگ؛ تقابل فناوریانه- تجاری آمریکا و چین.

مطالعات راهبردی آمریکا، ۱۵(۴)، ۶۷-۹۴. DOR: 20.1001.1.28210247.1403.4.15.3.5

© نویسندگان

ناشر: دانشگاه جامع امام حسین (ع)



این مقاله تحت لیسانس آفرینندگی مردمی (Creative Commons License- CC BY) در دسترس شما قرار گرفته است.

مقدمه

طی یک دهه گذشته، محققان رشته روابط بین‌الملل برای درک گذشته، حال و آینده روابط میان آمریکا و چین تلاش کرده‌اند و در پی پاسخ به این پرسش‌ها هستند که آیا آمریکا و چین در تله توسیدید^۱ گرفتار شده‌اند و از این رو باید در رقابت قدرت‌های بزرگ مشارکت کنند؟ آیا آنها به دنبال نوع جدیدی از روابط قدرت‌های بزرگ هستند؟ یا آنها در میانه یک جنگ سرد جدید قرار دارند؟ از زمانی که راهبرد امنیت ملی ۲۰۱۷ آمریکا، چین را یک رقیب راهبردی نامید، مفهوم رقابت قدرت‌های بزرگ یا رقابت راهبردی به یک چارچوب کلیدی برای توصیف روابط بین چین و آمریکا تبدیل شده است. بنابراین می‌توان گفت آمریکا با دوره جدیدی از رقابت قدرت‌های بزرگ مواجه است، زیرا جمهوری خلق چین در حال ظهور و روسیه تجدیدنظرطلب جنبه‌های کلیدی امنیت بین‌المللی و چشم‌انداز اقتصادی پس از جنگ سرد را به چالش کشیده‌اند. البته چالش‌های چین و روسیه به معنای اتحاد راهبردی میان دو کشور نیست، بلکه این دو در تلاش‌های خود برای ایجاد حوزه‌های نفوذ و چشم‌انداز نظم بین‌المللی آینده‌نگرانه، راهبردهای متفاوتی را دنبال می‌کنند. روسیه از رویکرد ترکیبی که شامل دیپلماسی، تهدیدات نظامی و حملات سایبری است استفاده می‌کند و در مجموع به دلیل قدرت اقتصادی محدود خود که ناشی از وابستگی آن به منابع انرژی است، چالش‌های چندوجهی محدودتری نسبت به چین برای آمریکا ایجاد کرده است. در مقابل، چین یک رقیب راهبردی قابل توجه برای آمریکا در طیف گسترده‌ای از مسائل جهانی است. رشد اقتصادی پیوسته بیجینگ^۲ از دهه‌ی ۱۹۹۰ با نرخ میانگین ۱۰ درصد سالانه، این کشور را قادر ساخته است تا سرمایه‌گذاری قابل توجهی در قدرت نظامی، اقتصادی و زیرساختی انجام دهد. همچنین روابط تجاری و اقتصادی خود را با مناطق در حال توسعه گسترش داده و حمایت مالی قابل توجهی برای توسعه زیرساخت‌های این کشورها انجام داده است، حوزه‌ای که واشنگتن و متحدین آن عمدتاً تمایلی به سرمایه‌گذاری ندارند. تا قبل از روی کار آمدن ترامپ در سال ۲۰۱۷، هدف راهبردهای کلان آمریکا ادغام چین در سیستم بین‌المللی تحت رهبری آمریکا بود و ریشه در این باور داشت که حمایت از ظهور چین و ادغام آن در نظم بین‌المللی غرب محور منجر به آزادسازی اقتصادی و

1. Thucydides Trap

2. Beijing، که در زبان فارسی به پکن نیز معروف است، پایتخت جمهوری خلق چین است: Beijing

تسری آن به سیستم سیاسی چین خواهد شد؛ با این حال توصیف دولت آمریکا از چین از یک ذینفع مسئول بالقوه^۱ به یک رقیب راهبردی^۲ در طول یک دهه‌ی اخیر به طرز چشمگیری تغییر کرده است. بیجینگ از زمانی که یک شریک راهبردی در جنگ سرد بود، به طور فزاینده‌ای به عنوان یک رقیب راهبردی و چالشی برای قدرت آمریکا در آسیا و خارج از آن معرفی شده است.

بنابراین رقابت آمریکا و چین، رقابت راهبردی قدرت‌های بزرگ در تمام ابعاد برای کسب ثروت، قدرت و نفوذ در آسیا و سطح جهانی است. باید در نظر داشت که این رقابت و یا به طور کلی رقابت میان قدرت‌های بزرگ، به معنای این نیست که آینده مناقشات در سطح نظام بین‌الملل را تعیین خواهند نمود؛ بلکه بازگشت رقابت قدرت‌های بزرگ به‌طور روزافزونی چشم‌اندازهایی را شکل می‌دهند که سایر کنش‌گران دولتی و قدرت‌های منطقه‌ای از طریق آن به تحولات و رویدادهای آینده نظام بین‌الملل نگاه می‌کنند. پرسش اصلی مقاله این است که چین و آمریکا چه روندی را در روابط دوجانبه طی کرده‌اند تا به سطح رقابت و تقابل در بعد فناورانه رسیده‌اند و ابعاد اصلی این رقابت چیست؟ مطابق فرضیه پژوهش می‌توان گفت که هدف راهبردی آمریکا، ادغام چین در سیستم بین‌المللی تحت هژمونی این کشور بود و ریشه در این باور داشت که حمایت از ظهور چین و ادغام آن در نظم بین‌المللی غرب‌محور منجر به آزادسازی اقتصادی و تسری آن به سیستم سیاسی چین خواهد شد. با این حال توصیف آمریکا از چین طی یک دهه‌ی اخیر تغییر کرده است. واشنگتن تلاش دارد تا از روند تبدیل شدن چین به یک قدرت پیشرو که قادر به رقابت در تمام ابعاد قدرت با آمریکا باشد جلوگیری کند. بعد اصلی رقابت چین و آمریکا، مؤلفه فناوری است و دو کشور تفوق فناورانه را پیش‌نیاز حفظ و ارتقاء جایگاه خود در سیاست جهانی می‌دانند. هدف پژوهش دستیابی به چشم‌اندازی از تقابل ایالات متحده و چین در حوزه فناورانه-تجاری است.

۱- پیشینه پژوهش

درخصوص اهمیت و ضرورت انجام این مقاله می‌توان گفت که علی‌رغم این اجماع که ما در عصر جدیدی از رقابت قدرت‌های بزرگ میان آمریکا و چین قرار داریم اما منابع محدودی در مورد این مفهوم، زمینه تاریخی و یا معانی و مفاهیم مرتبط با آن در منابع و مقالات فارسی وجود دارد. از

1. Potentially responsible stakeholder
2. Strategic Rival

این‌رو هدف این مقاله ارائه چارچوبی برای مفهوم‌سازی رقابت میان چین و آمریکا، روند تحول روابط دوجانبه و ابعاد رقابت راهبردی میان آن‌ها است.

آسیابان (۱۴۰۱) در مقاله‌ای با عنوان «الگوهای حکمرانی؛ گسل‌های ژئوپلیتیک و رقابت آمریکا با چین و روسیه» به تحلیل افزایش رقابت‌های آمریکا با چین و روسیه در عرصه‌های ژئوپلیتیک می‌پردازد و تأکید می‌کند که این رقابت‌ها بیشتر از آن‌که ناشی از تلاش برای نفوذ و کسب منافع مادی باشند، به دلیل تضاد الگوهای حکمرانی و فعال شدن گسل‌های ژئوپلیتیکی در غرب و شرق آسیا است (آسیابان، ۱۴۰۱). ترکی (۱۴۰۳) در مقاله‌ای با عنوان «رهیافت جدید قدرت مبتنی بر هوش مصنوعی (مطالعه موردی رقابت آمریکا و چین از ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۳)» به بررسی رقابت آمریکا و چین در استفاده از هوش مصنوعی و تأثیرات آن بر قدرت نظامی، اقتصادی و اجتماعی می‌پردازد و نشان می‌دهد که استراتژی‌های آمریکا به طور عمده بر تحریم‌ها و تضعیف رهبری چین متمرکز است، در حالی که چین بر توسعه زیرساخت‌های هوش مصنوعی و جذب سرمایه‌گذاری خارجی تمرکز دارد (ترکی، ۱۴۰۳). یسمن ابوبکر گاوی،^۱ ادوال عبداللهی^۲ (۲۰۲۴) در مقاله‌ای با عنوان «رقابت بین ایالات متحده و چین در فناوری‌های نوظهور و پیامدهای آن بر امنیت ملی مرتبط» در مورد رقابت میان ایالات متحده و چین در فن‌آوری‌های نوظهور بحث می‌کنند و بر پیامدهای آن برای امنیت ملی، رقابت اقتصادی و برتری نظامی تأکید می‌کنند و در عین حال از ارتباطات سازنده و همکاری برای کاهش خطرات امنیتی و ارتقای صلح جهانی حمایت می‌کنند (Yesmin Abubakar Gawi & Auwal Abdullahi, 2024). اسامه دی. سویدان^۳ (۲۰۲۴) در مقاله‌ای با عنوان «ژئوپلیتیک فناوری: شواهدی از تعامل بین ایالات متحده و چین» به بررسی رویارویی فناوریانه میان ایالات متحده و چین می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه پیشرفت در بخش فناوری اطلاعات ایالات متحده بر ریسک ژئوپلیتیک چین تأثیر می‌گذارد و بر پتانسیل بی‌ثباتی اقتصادی و سیاسی بدون سازش بین کشورهای رقیب تأکید می‌کند (Osama D. Sweidan, 2024).

کانگیو وانگ^۴ (۲۰۲۳) در مقاله‌ای با عنوان «مواجهه فناوری بین چین و ایالات متحده: جبهه و هسته بازی راهبردی چین و آمریکا» به رویارویی فناوریانه میان ایالات متحده و چین به عنوان یک جنبه محوری از رقابت قدرت‌های بزرگ اشاره می‌کند و بر تمرکز منحصر به فرد آن بر جغرافیای

1. Yesmin Abubakar Gawi
2. Auwal Abdullahi
3. Osama D. Sweidan
4. Congyue Wang

غیر فیزیکی و نیاز به همکاری برای کاهش تأثیرات منفی جهانی تأکید می‌کند (Congyue Wang, 2023). توترنگ نگوین^۱ (۲۰۲۲) در مقاله‌ای با عنوان «جنگ تجاری ایالات متحده و چین - رقابت راهبردی اجتناب‌ناپذیر» اشاره می‌کند که جنگ تجاری ایالات متحده و چین نشان دهنده بازگشت رقابت قدرت‌های بزرگ، به ویژه در فناوری پیشرفته است. این رقابت فراتر از تجارت است، زیرا هر دو کشور به دنبال کنترل قوانین و هنجارهای حاکم بر روابط بین‌المللی هستند و منجر به عدم اطمینان بی‌سابقه جهانی می‌شود (Nguyen, 2023).

آثار علمی بررسی شده هر یک از کاستی‌هایی برخوردارند. هیچ یک از این آثار به بررسی روند در روابط دوجانبه میان آمریکا و چین نپرداخته‌اند. بررسی این روند می‌تواند چشم‌انداز جامع‌تری از شکل‌گیری رقابت‌های فناورانه میان آمریکا و چین به ما عرضه کند. پژوهش حاضر با هدف پر کردن این کاستی‌های پژوهشی طراحی شده است. با رویکردی جامع به تحلیل رقابت‌های فناورانه بین چین و آمریکا، این پژوهش سعی دارد تا ابعاد مختلف این رقابت را بررسی کرده و نقاط ضعف پیشین را جبران کند. بنابراین این پژوهش به بررسی تأثیر روندهای فناوری بر روابط دوجانبه می‌پردازد.

۲- روش پژوهش

روش این پژوهش از نوع روندپژوهی^۲ است. این روش یکی از رویکردهای پژوهشی است که به شناسایی و بررسی تغییرات و الگوهای موجود در داده‌ها و اطلاعات در طول زمان می‌پردازد. تجزیه و تحلیل روند در علوم اجتماعی شامل شناسایی و مشاهده سیستماتیک روندها در زمینه‌های مختلف، با استفاده از منابع متنوع مانند رسانه‌ها، نشریات تجاری و شبکه‌های اجتماعی، در حالی که از روش‌های جمع‌آوری داده‌های غیررسمی و رسمی برای تجزیه و تحلیل دقیق استفاده می‌شود (Gomes, de Mendonça Cohen, & Flores, 2018: 50). این روش به خصوص در حوزه‌های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فناوری کاربرد دارد و می‌تواند به تحلیل روندهای مستمر و شناسایی الگوهای وقوع وقایع و تغییرات کمک کند. اما ویژگی‌های روش روندپژوهی عبارت‌اند از:

1. Thu Trang Nguyen

2. Trend Analysis

تحلیل تغییرات زمانی: روند پژوهی بر شناسایی و تجزیه و تحلیل تغییرات و تحولات در یک دوره زمانی معین تمرکز دارد. این تغییرات می‌توانند شامل تغییرات کمی (مانند آمار و ارقام) یا کیفی (مانند تغییرات در ادراک و رفتارها) باشند؛

شناسایی الگوها: هدف این روش، شناسایی الگوهای خاص در داده‌ها است، به طوری که بتوان به پیش‌بینی رفتارها و روندهای آینده کمک کند؛

تحلیل تاریخی: معمولاً روند پژوهی نیاز به بررسی داده‌ها و اطلاعات تاریخی دارد تا بتواند چه به صورت مستقیم و چه غیرمستقیم الگوها و رابطه‌های موجود را شناسایی کند؛

استفاده از داده‌های کمی و کیفی: این روش می‌تواند از داده‌های کمی (نقاط عددی، آمار و اطلاعات عددی) و همچنین داده‌های کیفی (نظرسنجی‌ها، مصاحبه‌ها و داده‌های متنی) بهره‌برداری کند (Li & Wang, 2023: 241-244).

در این پژوهش، سعی بر این است که با استفاده از روش روند پژوهی، تاریخچه روابط بین چین و آمریکا تحلیل شود. هدف این است که با بررسی داده‌های تاریخی، الگوی تکوین روابط دو قدرت بزرگ در زمینه رقابت فناوریانه و ابعاد مختلف این رقابت شناسایی شود.

۳- مبانی نظری: رقابت قدرت‌های بزرگ

مطابق بررسی ادبیات روابط بین‌الملل، رقابت میان قدرت‌های بزرگ نه تنها به معنای درگیری و رویارویی است، بلکه شامل زنجیره‌ای از تعاملات است که از همکاری آغاز شده و تا تقابل و درگیری مسلحانه ادامه می‌یابد. در این زنجیره، همکاری در یک سر طیف قرار دارد که دولت‌ها در اهداف ژئوپلیتیکی هم نظر هستند. نوعی دیگر از تعامل، همیاری یا همدستی است که در آن دولت‌ها بر سر موضوعات توافق کلی دارند و به‌طور هماهنگ به دنبال اهداف مشترک هستند. در مقابل، رقابت نشان‌دهنده وجود اختلاف نظر در مورد بهترین ابزار دستیابی به اهداف مشترک میان دولت‌ها است. تقابل نیز مشخصه دولتی است که در اهداف اصلی خود ناسازگار بوده و در مورد ابزارهای مشروع دستیابی به اهداف ملی‌شان دچار تعارض هستند. در نهایت، در شرایطی که اهداف دولت‌ها نه تنها ناسازگارند بلکه تهدیدکننده وجود یکدیگر نیز هستند، این وضعیت ممکن است به درگیری مسلحانه تبدیل شود (Lynch, 2020).



شکل ۱. زنجیره تعاملات میان دولت‌ها (Lynch, 2020: 3)

رقابت در روابط بین‌الملل به معنای درگیری یا جنگ میان دولت‌ها نیست، بلکه شامل تعاملاتی است که می‌تواند به همکاری یا تقابل منجر شود. قدرت یک دولت به‌عنوان یک قدرت بزرگ نیازمند تأیید و شناسایی از سوی دیگر کنش‌گران است. مطابق مکتب انگلیسی، برای تبدیل شدن به یک قدرت بزرگ، یک دولت باید توسط سایر قدرت‌های بزرگ به رسمیت شناخته شود، در حالی که در مکتب واقع‌گرایی، داشتن مولفه‌های قدرت مادی برای حصول این جایگاه کافی است (Larson, 2021: 50). به رسمیت شناختن به معنای برخورداری از امتیازات و مصونیت‌هایی است که اعضای فعلی جامعه بین‌المللی دارند. برای این که یک دولت به‌عنوان یک قدرت بزرگ شناخته شود یا باقی بماند، باید توانایی‌ها، رفتار و تأیید از سوی دیگر قدرت‌ها را داشته باشد. این معیارها بر الگوهای رقابت میان قدرت‌های بزرگ تأثیر می‌گذارند و نقش مهمی در برتری آن‌ها در صحنه جهانی ایفا می‌کنند (DiCicco & Onea, 2023: 9).

رقابت میان قدرت‌های بزرگ ویژگی دائمی و تاریخی روابط بین‌الملل مدرن است و به‌عنوان چارچوبی برای فهم تعاملات دولت‌ها عمل می‌کند. این رقابت‌ها ریشه در رویکرد سنتی سیاست قدرت و نظریه‌های اندیشمندانی مانند توسیدید^۱، مورگنتا^۲، کیسینجر^۳، آرگانسکی^۴ و والتز^۵ دارد. شدت این رقابت در طول زمان و مکان متفاوت است، اما ابعادی مانند نظامی، اقتصادی و فناورانه به‌طور مرتبط وجود دارند. اگرچه رقابت قدرتمندان غیر از جنگ تلقی می‌شود، تشدید آن می‌تواند به جنگ‌های بزرگ منجر شود (DiCicco & Onea, 2023: 4). در هر دو وضعیت جنگ و صلح، کشوری که بتواند حمایت بین‌المللی و ائتلاف‌های مؤثرتری به‌دست آورد، شانس بیشتری برای پیروزی دارد (Hoyt, 2021: 1).

1. Thucydides
2. Morgenthau
3. Kissinger
4. Organski
5. Waltz

رقابت قدرت‌های بزرگ در تاریخ مدرن به کنسرت قدرت‌های اروپایی قرن نوزدهم برمی‌گردد و در دهه ۱۹۷۰ به رقابت راهبردی بین آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی در دوران تنش‌زدایی مربوط می‌شود. این مفهوم به‌عنوان بخشی از سیاست جهانی پذیرفته شد و بر مدیریت تنش‌ها برای جلوگیری از تشدید آن تأکید داشت. پس از فروپاشی شوروی و در دوره ۱۹۹۰، رقابت قدرت‌های بزرگ کاهش یافت و آمریکا به عنوان قدرت تک قطبی غالب شد. اگرچه این مفهوم به‌نظر بلااستفاده آمده، اما همچنان در گفتمان سیاسی محققان روابط بین‌الملل باقی مانده است (Winkler, 2023; O'Rourke, 2024).

رقابت قدرت‌های بزرگ یا رقابت راهبردی از اواخر سال ۲۰۱۰ به واژگان روابط بین‌الملل و مطالعات امنیتی بازگشت. اگرچه راهبرد نظامی ملی^۱ دولت اواما در سال ۲۰۱۵ درباره «تلاش دولت‌ها برای بازنگری در جنبه‌های کلیدی نظم بین‌المللی» هشدار داد، اما تا زمان روی کار آمدن دولت ترامپ در سال ۲۰۱۷ به‌طور گسترده مورد استفاده قرار نگرفت (Ashford, 2021: 2). استفاده رسمی از مفهوم رقابت قدرت‌های بزرگ یا رقابت راهبردی، ریشه در اسناد راهنمای راهبرد دفاع ملی^۲ و راهبرد امنیت ملی^۳ آمریکا در سال ۲۰۱۷ و دولت ترامپ دارد. راهبرد امنیت ملی آشکارا این ایده را مطرح کرد که آمریکا و قدرت‌های بزرگ دیگر یعنی روسیه و چین، به‌طور رسمی از یک دوره بیش از بیست ساله همکاری و تعامل به دوره رقابت تبدیل شده‌اند. در این راهبرد، به صراحت بیان شده است که آمریکا به رقابت قدرت‌های بزرگ بازگشته است. از این‌رو از سال ۲۰۱۷، رقابت راهبردی به یک مفهوم کلیدی در روابط بین‌الملل معاصر تبدیل شد و به‌طور مکرر در گفتمان دانشگاهی، محافل علمی و رسانه‌ها مورد توجه قرار گرفت و بازتاب یافت. این راهبرد به‌وضوح امنیت و کامیابی آینده آمریکا را بر توانایی رقابت با دو قدرت بزرگ نوظهور یعنی مسکو و بیجینگ متمرکز می‌کند و مهمترین راهبرد سیاست خارجی آمریکا طی یک دهه آینده را رقابت راهبردی با چین قرار داده است (National Security Strategy, 2017: 2-4). دولت بایدن نیز مفهوم رقابت راهبردی را به رسمیت شناخته است. در راهبرد امنیت ملی دولت بایدن در سال ۲۰۲۲ بیان شده است که «واشنگتن با دو چالش راهبردی در آینده مواجه است. اولین مورد این است که دوران پس از جنگ سرد به‌طور قطعی به پایان رسیده است و رقابت بین قدرت‌های بزرگ برای شکل دادن

1. National Military Strategy
2. National Defense Strategy (NDS)
3. National Security Strategy (NSS)

به آینده در جریان است. دوم در حالی که رقابت راهبردی بین قدرت‌های بزرگ در جریان است، مردم جهان برای کنار آمدن با اثرات چالش‌های مشترکی ناشی از این رقابت‌ها که فراتر از مرزها هستند، تلاش می‌کنند» (National Security Strategy, 2022: 6). از این‌رو، مفهوم رقابت قدرت‌های بزرگ یا رقابت راهبردی که در دوران تنش‌زدایی برای توصیف روابط آمریکا و شوروی استفاده می‌شد، اکنون برای توصیف روابط آمریکا با چین به کار می‌رود. کاربست چنین مفهومی در توصیف نظم نوین و جهان چندقطبی جدید، نشان‌دهنده‌ی شناخت آگاهانه ماهیت منازعه‌آمیز این نظم و گویای وضعیتی در سیاست بین‌الملل است که در آن دو دولت قدرتمند، با توجه به ناسازگاری، تعارض و تقابل سیستم‌هایشان، دیر یا زود مجبور به رقابت با یک‌دیگر خواهند شد-دیدگاهی که پژواک آن را می‌توان در برخی از ادبیات علمی معاصر حوزه روابط بین‌الملل نیز مشاهده کرد.

۴- روند تحول روابط آمریکا و چین؛ از ادغام تا رقابت و تقابل راهبردی

آمریکا و چین یکی از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین روابط دوجانبه جهان را دارند. پس از برقراری روابط سیاسی و دیپلماتیک میان دو کشور در سال ۱۹۷۹، واشنگتن و بیجینگ دوره‌هایی از همکاری، رقابت، تنش و تقابل را بر سر موضوعات مختلف تجربه کرده‌اند. تا سال ۲۰۱۰، تعامل و همکاری اصل حاکم بر روابط دو کشور بود. با این حال روابط دوجانبه بیجینگ و واشنگتن اکنون وارد مرحله جدیدی شده است که رقابت در تمام ابعاد و حرکت به سوی تقابل راهبردی وجه برجسته آن است. در ذیل با شناسایی چهار مرحله مهم روابط دوجانبه، مشخص خواهد شد که چه تغییر و تحولاتی رخ داده تا روابط دو کشور به مرحله رقابت و تقابل راهبردی رسیده است. نخستین مرحله (۱۹۴۹-۱۹۷۰): این دوره با تقابل و تلاش آمریکا برای مهار چین آغاز شد. پس از پیروزی حزب کمونیست چین، واشنگتن روابط خود را به دلیل عدم به رسمیت شناختن جمهوری خلق چین و دخالت در جنگ کره با تهدید وجودی مواجه کرد. مهمترین مصداق این تقابل، بحران تنگه تایوان در سال‌های ۱۹۵۸-۱۹۵۳ بود و آمریکا در تلاش برای تضعیف چین، اتحادهای نظامی در اطراف این کشور تشکیل داد (Varg, 1980: 101-102).

دومین مرحله (۱۹۷۰-۲۰۰۸): آمریکا تلاش کرد تا با عادی‌سازی روابط، چین را در سیستم بین‌المللی لیبرال-دموکراسی ادغام کند. از زمان سفر نیکسون در سال ۱۹۷۲، روابط به تدریج بهبود یافته و کوشش برای ایجاد «مشارکت راهبردی سازنده» در دولت کلینتون افزایش یافت. این رویکرد به تعمیق روابط اقتصادی دوجانبه و ادغام چین در نظم اقتصادی لیبرال تحت رهبری آمریکا منجر شد. در این دوره انتظار می‌رفت که چین به دموکراسی نزدیک شود و این تحولات کمک به رشد قدرت این کشور کرد (Tellis, 2019: 4-5). با این دو مرحله، روابط آمریکا و چین از تقابل به سمت تعامل و همکاری اقتصادی پیش رفت، هرچند مسائل حقوق بشری چالش‌هایی در این مسیر به وجود آورد.

در سال ۲۰۰۲، بوش پسر^۱ با انتقاد از رویکرد سازشکارانه کلینتون، چین را به‌عنوان یک رقیب و رقیب راهبردی معرفی کرد (Vasudewa, 2020: 30). کاندولیزا رایس^۲ نیز تأکید کرد که چین قصد دارد توازن قدرت در آسیا را به نفع خود تغییر دهد. با این حال، حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ اولویت‌های سیاست خارجی بوش را تغییر داد و منجر به همکاری آمریکا و چین در مبارزه با تروریسم و مسائل دیگر شد. به همین دلیل، در راهبرد امنیت ملی ۲۰۰۲ تأکید بر ایجاد «روابط سازنده» با چین جایگزین رقیب راهبردی شد (Winkler, 2023: 345). در این راستا، دولت بوش بر این باور بود که همکاری اقتصادی با چین، به نفع هر دو کشور است (Vasudewa, 2020: 31).

سومین دوره روابط دوجانبه آمریکا و چین بین سال‌های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۷ با اصل تعامل در عین رقابت محدود مشخص می‌شود. باراک اوباما در آغاز دوره ریاست‌جمهوری خود اعلام کرد که آمریکا از ظهور چین به‌عنوان کشوری مرفه و صلح‌آمیز استقبال می‌کند و بر همکاری در مواجهه با بحران‌های مالی و مسائل منطقه‌ای تأکید داشت. همچنین، در این دوره بحث‌های مربوط به شکل‌گیری (G2) برای مدیریت مسائل جهانی میان واشنگتن و بیجینگ مطرح شد (Bush, 2011: 2). دولت اوباما به دنبال روابط پایدارتر با چین بود، اما سیاست تعامل را با «چرخش به آسیا» در سال‌های ۲۰۱۰-۲۰۱۱ جایگزین کرد تا در برابر نفوذ چین توازن ایجاد کند (Kitfield, 2012: 1-2).

تصمیم واشنگتن به «چرخش به آسیا» ریشه در رفتار بیجینگ پس از سال ۲۰۰۸ داشت، زمانی که چین با برگزاری بازی‌های المپیک و رشد اقتصادی به‌عنوان بزرگ‌ترین صادرکننده و سپس

1. George W. Bush's
2. Condoleezza Rice

بزرگ‌ترین اقتصاد جهان ظاهر شد. این رویکرد باعث شد رهبران چین خواستار سیاست خارجی قاطع‌تر شوند و شی‌جین‌پینگ در کنفرانس‌های مختلف به «دیپلماسی قدرت بزرگ با ویژگی‌های چینی» اشاره کرد. همچنین در نوزدهمین کنگره ملی حزب کمونیست در سال ۲۰۱۷، او بر اهمیت «سوسیالیسم با ویژگی‌های چینی» به‌عنوان راهی برای مدرنیزه کردن کشورهای در حال توسعه تأکید کرد (Jinping, 2017: 2-6).

علاوه بر این، چین شروع به ابراز حمایت خود از سازمان ملل و نظم بین‌المللی با محوریت سازمان ملل کرد و در عین حال به وضوح اعلام کرد که از یک شبکه امنیتی با محوریت آمریکا یا ارزش‌های غربی حمایت نمی‌کند (Ichigaya & Shinjuku-ku, 2022: 119-120).

«ابتکار کمربند-راه» چین در این دوره، نشان‌دهنده کنشگری عمومی این کشور برای شکل دادن به هنجارها و نهادهای نظم بین‌المللی لیبرال بود و به دنبال ایفای نقش مهم‌تری در وضع قوانین جهانی بود. این رویکرد موجب شد واشنگتن به این نتیجه برسد که تبدیل چین به یک ذینفع مسئول ممکن نیست و ظهور آن خطری برای هژمونی آمریکا در سیستم بین‌المللی خواهد بود. بنابراین، روابط آمریکا و چین و رقابت راهبردی بین دولتی به دغدغه اساسی امنیت ملی آمریکا تبدیل شد، هرچند به‌طور خاص از اصطلاح «رقابت قدرت‌های بزرگ» استفاده نشد (HOEHN & SAYER, 2020: 1).

چهارمین دوره تحول روابط دو کشور از سال ۲۰۱۷ تا زمان حاضر است که رقابت و «تقابل راهبردی» مشخصه اصلی آن است. در مواجهه با این واقعیت‌ها، واشنگتن از هدف خود برای ادغام بیجینگ در نظم بین‌المللی لیبرال صرف نظر کرده و سیاست خارجی خود را در قبال چین تغییر داده است. اگرچه اولین بار در سال ۲۰۱۵ رقابت قدرت‌های بزرگ یا رقابت راهبردی به رسمیت شناخته شد، اما با روی کار آمدن ترامپ در سال ۲۰۱۷ به صراحت در راهبرد امنیت ملی این کشور به بازگشت رقابت قدرت‌های بزرگ اشاره شده است و چین رقیب راهبردی است که آمریکا را از نظر قدرت و منافع به چالش می‌کشد و تلاش می‌کند رفاه و امنیت آن را از بین ببرد (Blankenship & Denison, 2019: 43-44). در راهبرد امنیت ملی ۲۰۱۷ بیان شده است که «چین و روسیه، قدرت، نفوذ و منافع آمریکا را به چالش می‌کشند و تلاش می‌کنند امنیت و رفاه آمریکا را از بین ببرند. آن‌ها مصمم هستند که اقتصادهای خود را بسته نگه دارند، ارتش خود را نوسازی کنند و اطلاعات و داده‌ها را برای سرکوب جوامع و گستره نفوذ خود را کنترل کنند. این رقابت‌ها آمریکا را ملزم به

تجدیدنظر در سیاست‌های دو دهه گذشته می‌کند- سیاست‌هایی مبتنی بر این فرض که تعامل با رقبا و گنجاندن آن‌ها در نهادهای بین‌المللی و تجارت جهانی- آن‌ها را به کنش‌گرانی خوش‌خیم (بی‌خطر) و شرکای قابل اعتماد تبدیل کند در بیشتر موارد، این فرض نادرست بود» (National Security Strategy, 2017: 2-4). همچنین، راهبرد دفاع ملی ۲۰۱۸ تأکید می‌کند که چالش اصلی برای رفاه و امنیت ایالات متحده ظهور مجدد رقابت راهبردی توسط قدرت‌های تجدیدنظرطلب، به ویژه چین، به‌عنوان یک رقیب اقتصادی، فنی و سیاسی و روسیه به‌عنوان یک قدرت نظامی است. بنابراین در راهبرد امنیت ملی ترامپ تغییری اساسی در سیاست آمریکا نسبت به چین ایجاد شد و مقامات آمریکایی به صراحت اذعان کرده‌اند که تعامل نه تنها نتوانسته است چین را در نظم بین‌المللی ادغام کند؛ بلکه به چین اجازه داده است تا به سرعت توسعه یابد و این نظم را به چالش بکشد (National Defense Strategy, 2018: 2).

پس از انتخاب بایدن در سال ۲۰۲۰، بیجینگ امیدوار به کاهش تنش‌ها بود، اما دولت بایدن به رقابت و تقابل با چین ادامه داد و بر همکاری با متحدان تأکید کرد. مقامات چینی بر این باورند که واشنگتن در دوره بایدن تلاش بیشتری برای منزوی کردن چین کرده و از زمان حمله روسیه به اوکراین، دموکراسی را در مقابل استبداد قرار داده است (Ichigaya & Shinjuku-ku, 2022: 122).

آنتونی بلینکن در سال ۲۰۲۲ «سرمایه‌گذاری، همسویی و رقابت» را به‌عنوان راهبرد اصلی برای مقابله با چین معرفی کرد (Grano, 2023: 5). این رقابت ممکن است شبیه به دوران جنگ سرد نباشد، اما با توجه به پذیرش رقابت قدرت‌های بزرگ در اسناد راهنمای آمریکا، ارزیابی قابلیت‌های این کشور در شرایط جدید اهمیت دارد (Blankenship & Denison, 2019: 44).

۵- ابعاد رقابت چین و آمریکا

باتوجه به در جریان بودن رقابت میان چین و آمریکا، باید در نظر داشت که رقابت و تقابل راهبردی واشنگتن و بیجینگ فاقد دو مؤلفه مهم و تأثیرگذاری است که پیش‌تر در جنگ سرد بین آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی وجود داشت. نخست این که چین و آمریکا درگیر یک مبارزه ایدئولوژیک در جهان نیستند که تلاش کنند بر کشورهای ثالث چیره شوند. دوم اینکه جهان در هم‌تنیده و به‌هم‌پیوسته امروزی را نمی‌توان به بلوک‌های اقتصادی مجزا تقسیم‌بندی کرد. بنابراین، اگرچه در حال حاضر مناقشات تجاری میان بیجینگ و واشنگتن برجسته است و بر سیاست و اقتصاد

جهانی تأثیر می‌گذارد، با این حال منبع اصلی تنش‌های تجاری ریشه در رقابت فناوری دارد. در واقع، توسعه فناوری‌های متحول‌کننده جدید مانند 5G و هوش مصنوعی منبع تنش بین آمریکا و چین است. رقابت بین دو کشور ذو ابعاد است و چهار بعد تجاری-اقتصادی، فناورانه، امنیتی-نظامی و ایدئولوژیک را شامل می‌شود که در ادامه تلاش خواهد شد تبیین روشنی از آن‌ها ارائه شود.

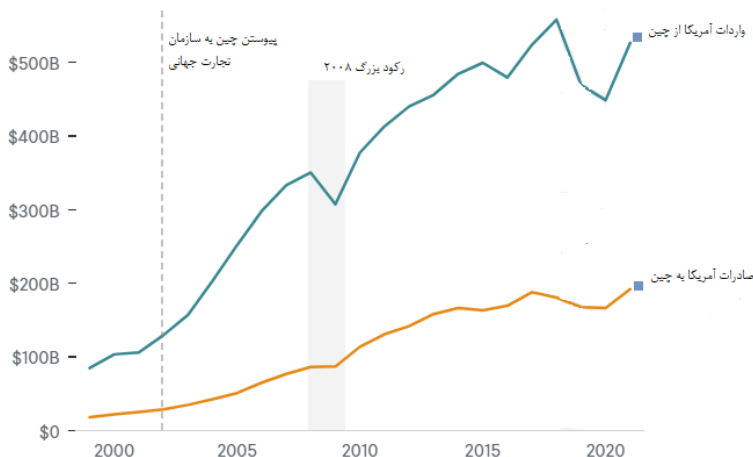
۵-۱- رقابت تجاری در بازارهای صادراتی

در میان مؤلفه‌های تأثیرگذار بر روابط چین و آمریکا، بعد تجاری-اقتصادی مهم‌ترین عامل تثبیت‌کننده روابط میان دو کشور پس از تنش‌زدایی سال ۱۹۷۹ بوده است. پس از پیوستن چین به سازمان تجارت جهانی در سال ۲۰۰۱، ارزش واردات کالاهای آمریکا از چین از حدود ۱۰۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۰۱ به ۵۰۰ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۲ افزایش یافت و چین به سومین شریک تجاری این کشور پس از کانادا و مکزیک تبدیل شد. در آن زمان، تحلیلگران آمریکایی ادعا می‌کردند که پیوستن چین به سیستم تجارت جهانی نه تنها به نفع آمریکا است، بلکه اصلاحات اقتصادی و در نهایت دموکراتیک را در چین تقویت می‌کند. با این حال پس از بحران مالی سال ۲۰۰۸، کسری تجاری میان واشنگتن و بیجینگ به منبع تنش بین دو کشور تبدیل شد؛ چرا که چین از آمریکا به عنوان شریک تجاری نیمی از کشورها جلوتر افتاد (Siripurapu, & Berman, 2024: 2-3). پس از اذعان به شکست ادغام چین در سیستم لیبرال-دموکراسی غرب‌محور در سال ۲۰۱۸ و آغاز جنگ‌های تجاری میان دو کشور، تجارت دوجانبه دیگر عامل تثبیت‌کننده‌ای نیست که بتواند تنش‌های سیاسی میان واشنگتن و بیجینگ را تعدیل نماید؛ بلکه به طور متعارضی جنگ‌های تجاری دستاویزی برای افزایش تنش‌های سیاسی میان دو کشور شده‌اند و واشنگتن تلاش کرده است تا مناقشه‌های تجاری خود با بیجینگ را از طریق آمیزه‌ای از مذاکره، مداخله در سازمان تجارت جهانی و افزایش نظارت بر سرمایه‌گذاری‌های چین کنترل کند.

رقابت میان چین و ایالات متحده در بازارهای صادراتی با پویایی پیچیده‌ای از تعاملات تجاری، تمایز محصولات و سیاست‌های اقتصادی راهبردی مشخص می‌شود. هر دو کشور شرکای تجاری قابل توجهی هستند و آمریکا کسری تجاری قابل توجهی با چین را تجربه می‌کند. این رقابت به ویژه در صادرات کشاورزی تشدید شده است، جایی که چین به عنوان یک بازار مهم برای کالاهای

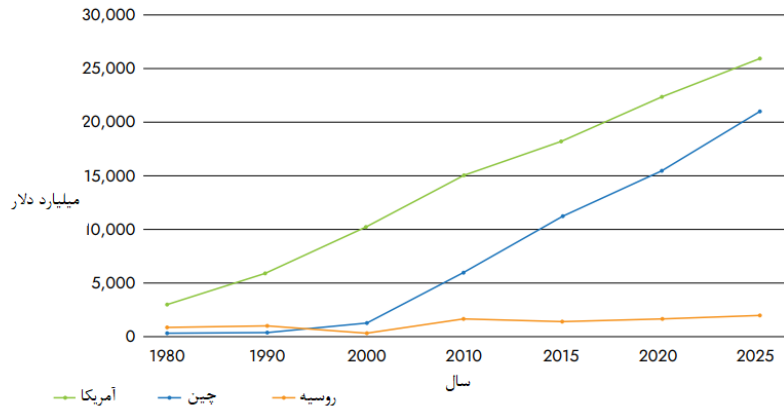
آمریکایی ظهور کرده است. بخش‌های زیر مروری دقیق از این چشم انداز رقابتی ارائه می‌دهند. ایالات متحده و چین محصولات مشابه و در عین حال متمایز صادر می‌کنند که منجر به حجم قابل توجهی تجارت دوجانبه با وجود فشارهای رقابتی می‌شود (Abodunde, 2023). شاخص مزیت نسبی آشکار شده نشان دهنده سطح متوسطی از رقابت تجاری است و نشان می‌دهد که هر دو کشور می‌توانند به جای رقابت از همکاری بهره مند شوند (Abodunde, 2023). در سال ۲۰۱۳، چین ۱۸ درصد از صادرات کشاورزی ایالات متحده را به خود اختصاص داد و اهمیت آن به عنوان بازار محصولات کشاورزی ایالات متحده را برجسته می‌کرد (Wang, 2015). برعکس، صادرات کشاورزی چین به ایالات متحده با رقابت شدید سایر کشورهای در حال توسعه مواجه است، با این حال چین همچنان یک رقیب قوی باقی مانده و در سهم بازار در رتبه دوم قرار دارد. جنگ تجاری جاری منجر به تراز تجاری منفی برای ایالات متحده شده است و اقدامات محافظتی علیه چین را موجب شده است که بر پویایی تجارت جهانی تأثیر بگذارد (Siby, 2018). کارشناسان پیشنهاد می‌کنند که جنگ‌های تجاری به‌طور کلی باعث کاهش رفاه هر دو طرف در گیر می‌شود و نشان می‌دهد که رقابت ممکن است پیامدهای منفی گسترده‌تری برای تجارت جهانی داشته باشد (Vasylytsya & Chekh, 2021).

به طور خلاصه، در حالی که رقابت بین ایالات متحده و چین به ویژه در بازارهای کشاورزی شدید است، پتانسیل منافع متقابل از طریق همکاری همچنان قابل توجه است. با این حال، تنش‌های تجاری مداوم این رابطه را پیچیده‌تر می‌کند و نشان می‌دهد که هر دو کشور در نهایت ممکن است در یک درگیری طولانی با ضرر روبرو شوند.



شکل ۲. فراز و فرود روابط تجاری میان واشنگتن و بیجینگ
Source: U.S. Bureau of Economic Analysis.

در مجموع مناقشه تجاری چین و آمریکا دو بعد دارد. بعد اول با مسائل مربوط به نظم جهانی پیوند نزدیکی دارد و ریشه در نظرات متفاوت دو کشور در مورد سیستم اقتصادی دارد. پرسش اصلی محافل علمی واشنگتن این است که آیا مدل اقتصادی چین (سرمایه‌داری دولتی) می‌تواند با یک سیستم تجاری و مالی جهانی که بر مبنای اصول لیبرال بنا نهاده شده است سازگار باشد یا خیر؟ طرح این پرسش به دلیل ناامیدی غرب از عدم لیبرالیزه شدن بیجینگ به خصوص پس از پیوستن این کشور به سازمان تجارت جهانی پررنگ شده است. بعد دوم به موقعیت و جایگاه بیجینگ به عنوان قدرت تجاری و اقتصادی پیشرو و افزایش شکاف تجاری دو کشور در جهان برمی‌شود. چین در حال حاضر از نظر برابری قدرت خرید، بزرگ‌ترین اقتصاد جهان است و بازار تولید ناخالص داخلی آن بزرگ‌ترین تشکیل سرمایه ثابت ناخالص را در بردارد. در واقع چین مهم‌ترین مشارکت‌کننده در رشد اقتصادی جهان و همچنین بزرگ‌ترین صادرکننده است. اگر روند رشد فعلی ادامه یابد، چین تا سال ۲۰۳۰ جایگزین آمریکا به عنوان بزرگ‌ترین اقتصاد جهان خواهد شد. آمریکا تلاش دارد با جنگ‌های تجاری، رشد اقتصادی چین را کند و مانع دستیابی چین به اهداف اقتصادی آن شود (Zhang, Luo, & Xiang, 2023).



شکل ۳. مقایسه تولید ناخالص داخلی قدرت‌های بزرگ روسیه، چین و آمریکا (Lynch, 2024: 77)

۵-۲- رقابت فناوریانه

بنا بر نظریه استراتژیست‌ها و اندیشمندان حوزه روابط بین‌الملل، تسلط بر فناوری به مثابه «قدرت نرم»^۱ در عصر دیجیتال محسوب می‌شود. این قدرت نرم می‌تواند به عنوان ابزاری برای گسترش نفوذ و تداوم مشروعیت بین‌المللی به کار رود (Bettine, Picoli & Bin, 2022: 68). در عرصه روابط بین‌الملل، رقابت فناوریانه میان چین و ایالات متحده موضوعی پیچیده و راهبردی است که ابعاد مختلفی از جمله قدرت، هژمونی و امنیت ملی را دربر می‌گیرد. این رقابت به نوعی به بازتعریف اصول واقع‌گرایی و نهادگرایی منجر می‌شود، زیرا واقع‌گرایی بر این اصل تأکید دارد که قدرت محور اصلی تعاملات دولتی است و با پیشرفت‌های سریع چین در حوزه فناوری، این کشور به دنبال به چالش کشیدن هژمونی ایالات متحده است. از طرفی، نهادگرایی معتقد است که کشورها با درک وابستگی متقابل و تعاملات چندجانبه می‌توانند به بهره‌مندی‌های مشترک دست یابند و ایجاد توافقات بین‌المللی در زمینه استانداردها و امنیت سایبری می‌تواند به کاهش تنش‌ها و ارتقاء نوآوری‌های مشترک منجر شود. در این میان، مفهوم قدرت نرم که توسط جوزف نای مطرح شده، به ابزاری برای هر دو کشور در این رقابت تبدیل شده و کشوری که بتواند فناوری‌های پیشرفته‌تری را توسعه دهد و ارزش‌های خود را ترویج کند، می‌تواند بر نفوذ و اعتبار بین‌المللی خود افزوده و با

1. Soft Power

استراتژی‌هایی مانند «ساخت چین ۲۰۲۵» به تقویت قدرت نرم خود در مقیاس جهانی پردازد. همچنین، رقابت به شکل‌گیری ابداعات و نوآوری‌های جدید در سطح جهانی منجر می‌شود که برای کل بشریت سودمند است و ابعاد ژئوپلیتیک و امنیتی نیز نمی‌توانند به‌طور جداگانه تحلیل شوند؛ زیرا فناوری‌های نوین می‌توانند به ابزارهای راهبردی در برابر تهدیدات نظامی و اقتصادی تبدیل شوند و تسلط بر این فناوری‌ها به کشورهای بزرگ این امکان را می‌دهد که در جنگ‌های اطلاعاتی و فضایی برتر باشند (Yan, 2023:10-12).

هر دو دولت چین و آمریکا تفوق فناورانه را پیش‌نیاز اصلی برای کسب قدرت اقتصادی، نظامی و در نتیجه حفظ و ارتقاء جایگاه خود در سیاست جهانی می‌دانند. اگرچه آمریکا همچنان در بسیاری از زمینه‌های فناوری جایگاه پیشرو دارد با این حال دولت چین تلاش دارد رهبری فناوری‌های دیجیتال پیشرفته را در سال‌های آینده بر عهده گیرد. همین حساسیت و اهمیت موضوع باعث شده است تا دو کشور به‌طور روزافزونی درگیر رقابت راهبردی برای برتری در فناوری‌های کلیدی مانند نیمه‌هادی‌ها،^۱ هوش مصنوعی،^۲ محاسبات کوانتومی^۳ و بیوفناورانه^۴ شوند. از آنجایی که تثبیت قدرت در آینده مستلزم حاکمیت بر حوزه فناوری است، رهبران دو کشور تلاش دارند اطمینان حاصل کنند که کشورشان در رقابتی که منافع ژئوپلیتیکی و اقتصادی آن‌ها را در آینده تضمین خواهد کرد، دست برتر را داشته باشند.

بنابراین بعد اصلی رقابت چین و آمریکا، تلاش برای برتری فناورانه در جهان است. این مؤلفه از دو منظر قابل بررسی است. از منظر بیجینگ، فناوری «عرصه اصلی» رقابت با واشنگتن است. از این‌رو، چین که در سال ۲۰۲۰ با ۷۳۳ میلیارد دلار بزرگترین صادرکننده محصولات با فناوری پیشرفته در جهان بود، هدف دوگانه‌ای را دنبال می‌کند. در گام اول تلاش دارد در فناوری‌های مادر یا اصلی از آمریکا مستقل شود چرا که به واردات مواد و قطعات مورد نیاز فناوری‌های پیشرفته از جمله تراشه‌های نیمه‌هادی به غرب و آمریکا وابسته است. در گام دوم، فناوری‌های خود را در سطح

1. Semiconductors
2. Artificial intelligence
3. Quantum computing
4. Biotechnology

جهانی توسعه و گسترش دهد. اهداف بیجینگ در بعد فناوری به‌صراحت در راهبرد «ساخت چین ۲۰۲۵» مطرح شده است. ساخت چین ۲۰۲۵، در سال ۲۰۱۵ توسط شورای دولتی، بالاترین نهاد دولتی چین، به تصویب رسیده است (Hamdani & Belfencha, 2024: 10). برنامه ساخت چین ۲۰۲۵ که در بطن آن می‌توان حمایت از صنایع داخلی در کنار سرمایه‌گذاری عظیم در صنایع مزبور را ملاحظه نمود، یک راهبرد از بالا به پایین و اولین گام در فرایند نوآوری بیجینگ است. «خودکفایی» و «نوآوری داخلی» شعارهای ساخت چین ۲۰۲۵ است و از جمله اهداف کمی آن می‌توان به سهم ۷۰ درصدی تأمین‌کنندگان چینی از بازار داخلی قطعات اصلی و مواد پایه مهم تا سال ۲۰۲۵ اشاره نمود. در واقع اولویت اصلی این سیاست حمایت از حق ثبت اختراعات بومی در مقابل واردات است (Wu, 2024: 323-334). از منظر رهبران کنونی چین، توانمندی فناوریانه یکی از لوازم قدرت است؛ به‌طوری که شی‌جین‌پینگ، رئیس‌جمهور چین، سال ۲۰۲۲ به همین مسأله اشاره کرد که «نوآوری‌های فناوری به میدان اصلی نبرد در میدان بازی جهانی تبدیل شده است و رقابت برای تسلط بر فناوری به‌طور بی‌سابقه‌ای شدیدتر خواهد شد» (Lippert et al., 2020: 6). یکی از ابزارهای تعیین‌کننده بیجینگ برای دستیابی به این اهداف، بُعد دیجیتالی ابتکار کمربند و راه است که بر بلندپروازی‌های چین برای ایجاد حوزه نفوذ فناوریانه خود به‌عنوان وزنه‌ای در برابر آمریکا تأکید کرده است. اولین موفقیت این راهبرد در اهمیت جهانی شرکت‌های چینی که پلتفرم‌های رسانه‌های اجتماعی و فروش فناوری‌های شبکه را اجراء می‌کنند، قابل مشاهده است (Koepp, 2020: 37-50).

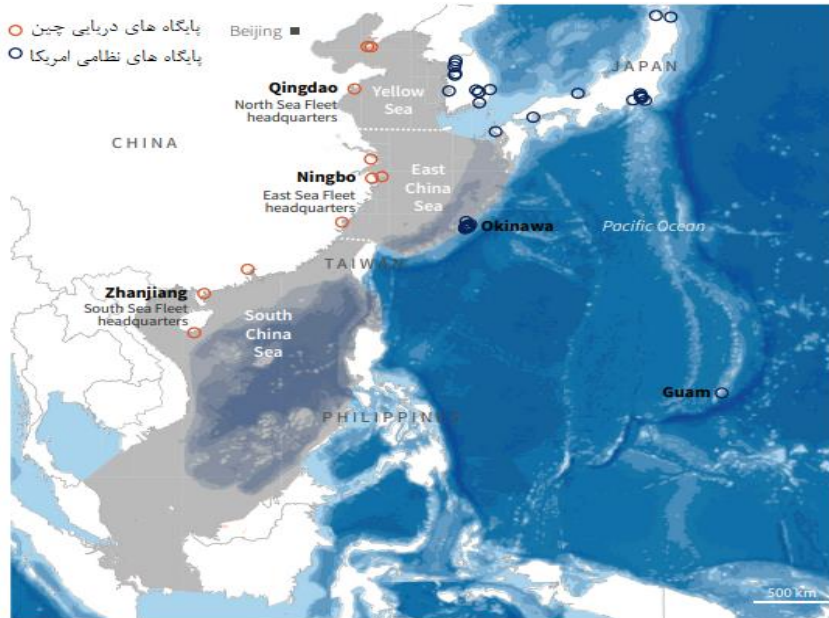
از منظر دیگر، آمریکا، تقارب انقلاب هوش مصنوعی و ظهور چین در بعد فناوری را مناقشه اصلی خود می‌داند. در میان نخبگان سیاسی واشنگتن و رهبران کشورهای موسوم به پنج‌چشم^۲ این اتفاق نظر وجود دارد که راهبرد ارتقای صنعتی ساخت چین ۲۰۲۵، تهدیدی جدی برای رقابت آمریکا و غرب در زمینه فناوری‌های پیشرفته است. راهبرد آمریکا برای مقابله با این چالش، جداسازی گزینشی و برهم‌زدن زنجیره تأمین ارزش جهانی چین در حوزه فناوری است. به کارگیری

1. The Made in China 2025 (MIC 2025)
2. Five Eyes

این راهبرد را می‌توان در کمپین جهانی علیه هوآوی و اقداماتی مانند مسدودسازی همکاری و دسترسی به فناوری‌های نوظهور، محدود کردن دسترسی به تحقیق و توسعه در مؤسسات و دانشگاه‌های آمریکایی مشاهده کرد. همچنین واشنگتن تلاش کرده است با استفاده از مشوق‌ها و فشارها، دیگر کشورها را از گسترش روابط فناورانه با چین باز دارد (Matheswaran, 2021: 4-6). در واقع رقابت جهانی برای نفوذ با بعد فناورانه‌ی رقابت راهبردی چین و آمریکا در هم تنیده شده است. این مؤلفه به این دلیل مهم است که رهبری فناورانه، یکی از پیشران‌های اصلی تفوق نظامی را تضمین می‌کند.

۵-۳- رقابت امنیتی - نظامی

در بعد امنیتی - نظامی، واشنگتن و بیجینگ مخالفان نظامی بالقوه یکدیگر هستند. دو کشور در طول جنگ سرد درگیر رقابت نظامی - راهبردی منطقه‌ای در شرق آسیا و اقیانوس آرام بوده‌اند؛ با قطع روابط دوجانبه مسکو - بیجینگ و روی‌آوری آمریکا به چین به منظور ایجاد موازنه در برابر اتحاد جماهیر شوروی، رقابت امنیتی دو کشور کاهش پیدا کرد. با این حال پس از جنگ سرد و از اوایل دهه‌ی ۲۰۰۰ میلادی، بعد نظامی - امنیتی رقابت دوباره مورد توجه قرار گرفت. اولین بار در اسناد راهبردی امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۰۲، به صراحت موضوع نوسازی نیروهای مسلح چین در کانون توجه قرار گرفت. اتخاذ این راهبرد واکنشی به رشد سریع اقتصادی، نوسازی نظامی و گسترش ارتباط جهانی چین بوده است. در ابتدا نگرانی امنیتی آمریکا تهدید متحدان منطقه‌ای این کشور در شرق آسیا همانند کره جنوبی، ژاپن، هند و استرالیا بود، اما با رشد روزافزون چین، تهدید نظامی - امنیتی دوجانبه، ابعاد فرامنطقه‌ای پیدا کرد. امروزه منشا اصلی مناقشه امنیتی - نظامی بین دو کشور، رویارویی بر سر جزیره تایوان و دریای چین جنوبی است (Rudolf, 2020: 18-20). در دریای چین جنوبی، ادعای آمریکا این است که دسترسی آزاد به اقیانوس‌ها، با تلاش‌های چین به منظور ایجاد یک منطقه امنیتی در تضاد است.



شکل ۴. تعداد و موقعیت پایگاه‌های دریایی چین و آمریکا در اقیانوس آرام

Source: <https://www.heritage.org/asia/report/winning-the-new-cold-war-plan-countering-china>.

از منظر امنیتی- نظامی، در حال حاضر چین تهدید مستقیمی برای قاره آمریکا محسوب نمی‌شود؛ با این وجود، سه جنبه از تحولات امنیتی- نظامی چین به عنوان خطری برای امنیت و منافع حیاتی آمریکا در آینده نزدیک در نظر گرفته شده است. اول این که؛ به دلیل توسعه و پیشرفت نیروی دریایی چین، آمریکا نقش خود را به عنوان یک قدرت جهانی رو به زوال می‌بیند. همانند چین، آمریکا نیز مسیرهای دریایی و اقیانوس‌ها را به عنوان پایه‌ای برای قدرت اقتصادی خود در نظر گرفته است؛ چراکه بیش از ۹۰ درصد تجارت بین‌المللی و همچنین تأمین مواد خام و محصولات صنعتی از مسیر دریا امکان‌پذیر است. با توجه به پیشرفت‌های چین در سطح دریا و نیروهای مسلح دریایی، آن‌ها در موقعیتی قرار می‌گیرند که می‌توانند دسترسی نیروی دریایی آمریکا به منطقه اقیانوس هند و اقیانوس آرام (ایندو- پاسیفیک)^۱ را مسدود نمایند و در نتیجه موقعیت و جایگاه آمریکا را به عنوان یک قدرت جهانی به چالش بکشند. دوم این که؛ آمریکا توانایی و قابلیت‌های نظامی روبه رشد چین را تهدیدی برای پایگاه‌های نظامی خود در ژاپن، کره جنوبی و قلمرو آمریکا در گوام تلقی می‌کند.

1. Indo-Pacific

سوم اینکه؛ چشم‌انداز آمریکا در مورد چین از راهبردهای بلندمدت این کشور نشأت می‌گیرد؛ بدین معنا که چین در حال گسترش قابلیت‌های نظامی خود است تا بتواند قدرت خود را از زنجیره اول (از تایوان تا فیلیپین و دریای چین شرقی و جنوبی) فراتر ببرد؛ بنابراین این نگرانی در واشنگتن ایجاد می‌شود که بیجینگ تهدیدی مستقیم برای آمریکا محسوب می‌شود (Office of the Secretary of Defense, 2020: 9-11). با توجه به این که مهم‌ترین منبع قدرت نظامی - امنیتی آمریکا در شرق آسیا و برای مهار چین، سیستم اتحاد محور این کشور است که از جنگ جهانی دوم حاکم بوده است؛ مقامات امنیتی آمریکایی بیم آن دارند که چین بتواند از نفوذ اقتصادی رو به رشد خود و روابط اقتصادی نامتقارن برای تأثیرگذاری بر جهت‌گیری امنیتی سایر کشورهای منطقه استفاده کند و در نتیجه سیستم امنیتی اتحاد محور این کشور را تضعیف کند.

۵-۴- رقابت ایدئولوژیک

رقابت ایدئولوژیک یکی از دیدگاه‌های قابل توجه در روابط میان چین و آمریکا محسوب می‌شود. چین به‌عنوان یک کشور با نظام اجتماعی - سیاسی متمایز، سعی دارد الگویی از حکمرانی را ارائه دهد که بر مبنای اقتدارگرایی و کنترل شدید دولت بر جامعه استوار است. در مقابل، ایالات متحده به‌عنوان نماینده‌ای از نظام لیبرال دموکراسی، بر اصولی مانند آزادی‌های فردی، حقوق بشر و دموکراسی تأکید می‌کند. آسیابان در مقاله‌ای با عنوان «الگوهای حکمرانی؛ گسل‌های ژئوپلیتیک و رقابت آمریکا با چین و روسیه» به این نکته اشاره می‌کند که چین با پیشبرد مدل توسعه خاص خود، تلاش می‌کند نشان دهد که حکمرانی اقتدارگرایانه می‌تواند نتایج مثبتی از لحاظ اقتصادی و اجتماعی به همراه داشته باشد و به نوعی به کشورهایی که در جستجوی توسعه هستند، نوید یک الگوی جایگزین ارائه دهد. این رویکرد چین نه تنها به دنبال افزایش نفوذ بین‌المللی خود است، بلکه قصد دارد دموکراسی غربی را به چالش بکشد و نشان دهد که مدل‌های غیرلیبرالی نیز می‌توانند به موفقیت‌های چشمگیری دست یابند. رقابت ایدئولوژیک می‌تواند تبعاتی عمیق برای نظم جهانی داشته باشد. در صورتی که جوامع بیشتر به سمت مدل حکمرانی چین گرایش پیدا کنند، ممکن است شاهد تضعیف اصول دموکراتیک در سطح جهانی باشیم. این مسأله نه تنها بر رویکرد کشورهای در حال توسعه تأثیر خواهد گذاشت، بلکه می‌تواند به عنوان یک محرک برای تغییرات

اساسی در نظم بین‌المللی عمل کند. به‌طور خلاصه، رقابت بین چین و آمریکا در حوزه ایدئولوژی و الگوهای حکمرانی به‌عنوان یک جنبه کلیدی از تنش‌های جاری در روابط بین‌الملل در نظر گرفته می‌شود و این موضوع می‌تواند به شکل‌گیری نظم جهانی جدید و تحولات استراتژیک در آینده منجر شود (آسیابان، ۱۴۰۱: ۱۴۰-۱۲۱).

در بعد ایدئولوژیک، مناقشه کنونی میان آمریکا و چین اغلب به عنوان نوعی «جنگ سرد ۱» جدید تعبیر می‌شود یا حداقل جنگ سرد به‌عنوان مرجعی برای برجسته نمودن تفاوت‌های رقابت میان دو ابرقدرت و درگیری آمریکا و شوروی بازنمایی شده‌است. با این‌که مناقشه بیجینگ و واشنگتن حاوی مؤلفه‌هایی از تشابه نسبت به جنگ سرد یا به‌طور دقیق‌تر درگیری بلوک شرق و غرب است، اما نکته حائز اهمیت این است که از نظر برخی تحلیل‌گران، رقابت دوجانبه فوق، تقابل بین دو بلوک متضاد نیست، بلکه رقابتی به منظور نفوذ (به شکل نفوذ ارزش‌ها و الگوهای حکمرانی) در یک سیستم بین‌المللی جهانی شده است که در آن دو ابرقدرت از نظر اقتصادی درهم تنیده شده‌اند. به عنوان مثال در سال ۲۰۱۸، از منظر تجارت کالا، چین اولین شریک تجاری آمریکا، سومین بازار صادرات محصولات آمریکایی و نخستین منبع واردات این کشور بوده است. همچنین سطح بالایی از درهم‌تنیدگی متقابل صنعتی بین اقتصاد دو کشور از اوایل دهه ۱۹۹۰ ایجاد شده‌است؛ به‌طوری‌که در بسیاری از محصولات آمریکایی از قطعات تولید شده در چین استفاده می‌شود و از سوی دیگر چین تا سال ۲۰۱۹ بیشترین سهم از اوراق خزانه آمریکا را در اختیار داشته است (Rehman, 2018: 1-2).

در واقع رقابت چین و آمریکا به مانند جنگ سرد وجودی نیست. بر اساس ایدئولوژی کمونیستی حاکم بر شوروی، همزیستی دائم با نظام سرمایه‌داری غرب به رهبری آمریکا امکان‌پذیر نبود و تنها با پیروزی اجتناب‌ناپذیر جهانی کمونیسم، امنیت اتحاد جماهیر شوروی و اقرار آن تضمین می‌گردید؛ با این حال، این مؤلفه در مناقشه فعلی بین واشنگتن و بیجینگ وجود ندارد و وضعیت حقوق بشر چین یکی از دلایل اختلافات دوجانبه در بعد ایدئولوژیک است. مناقشه ایدئولوژیک بیجینگ و واشنگتن بیشتر در تضاد ارزش‌های بین اقتصاد بازار آزاد غرب به رهبری آمریکا از یک سو و نظام سرمایه‌داری دولتی چین از سوی دیگر، نمایان است. مناقشه آمریکا و چین را از این جهت نمی‌توان در چارچوب ایدئولوژیک تحلیل کرد به این دلیل که از یک طرف چین از نظر اقتصادی در

سیستم بین‌المللی الهام گرفته از غرب ادغام شده و خود را به عنوان یک جایگزین سیستمی تعریف نمی‌کند؛ از طرف دیگر، دولت‌های آمریکا نیز، پس از سال ۲۰۱۷ در گسست از سنت سیاست خارجی آمریکا پس از سال ۱۹۴۵، که خود را به عنوان حافظ نظم لیبرال جهانی لیبرال معرفی می‌کردند، اکنون در درجه اول خود را مدافع منافع آمریکایی می‌دانند (Westad, 2019: 88-90).

در مجموع می‌توان گفت امروزه منشأ تنش‌های متفاوت در مورد ارزش‌ها و نظم جهانی که توسط چین و غرب مورد حمایت قرار می‌گیرند با هدف ایجاد هویت و مشروعیت بخشیدن به قدرت در داخل است. با یک نگاه آینده‌نگرانه می‌توان ادعان نمود که اگرچه تضاد ایدئولوژیک، تکرار تقابل ایدئولوژیک جنگ سرد نیست، با این حال انتظار می‌رود با تأکید روزافزون بر تفاوت‌ها، ادراک تهدید دو کشور از یک‌دیگر تشدید شود و در نتیجه معضل امنیتی بین بیجینگ و واشنگتن تقویت شود. در مجموع می‌توان گفت که جنگ سرد یک رقابت ایدئولوژیک بود که دو بلوک تحت رهبری ابرقدرت‌های جهانی را در مقابل یک‌دیگر قرار داد که عمدتاً بر روی مسابقه تسلیحات هسته‌ای و متعارف تمرکز داشتند. با این حال، اتحاد جماهیر شوروی و متحدان آن در زمینه تجارت و سرمایه‌گذاری به‌طور جدی با آمریکا رقابت نکردند. در مقابل، رقابت امروز با جمهوری خلق چین به ابزارهای اقتصادی، به ویژه تامین مالی توسعه (از جمله کمک‌های خارجی)، تجارت مواد خام (Charlier & Guillou, 2014) و سرمایه‌گذاری و رقابت در توسعه فناوری دیجیتال متکی است (Savoy & Staguin, 2022: 2). در حوزه ژئواستراتژی، راهبردهای نظامی متضاد چین و ایالات متحده توسط عوامل جغرافیایی، در دسترس بودن منابع و پویایی‌های سیاسی اجتماعی شکل می‌گیرند. این تعامل به‌ویژه در مناطق کلیدی مانند آسیای جنوبی، آمریکای لاتین و آفریقا مشهود است، جایی که هر دو قدرت به دنبال گسترش نفوذ خود و تضمین مزایای راهبردی هستند. بخش‌های زیر به جنبه‌های خاص این رقابت ژئواستراتژیک پرداخته می‌شود. در حالی که ایالات متحده همچنان قدرت کلی بیشتری را حفظ می‌کند، توانایی‌های نظامی چین به‌طور فزاینده‌ای در حال به چالش کشیدن تسلط ایالات متحده، به ویژه در مناطق نزدیک این کشور است. علاوه بر این، ابتکار کمربند و جاده چین نمونه‌ای از تلاش‌های این کشور برای گسترش نفوذ خود است و این موضوع منجر به اتخاذ راهبردهای مقابله‌ای از سوی ایالات متحده و متحدانش شده است (Abbas et al., 2022).

نتیجه‌گیری

روابط آمریکا و چین یکی از مهم‌ترین و پیچیده‌ترین روابط دوجانبه در جهان است. پس از برقراری روابط سیاسی و دیپلماتیک میان دو کشور در سال ۱۹۷۹، واشنگتن و بیجینگ دوره‌هایی از همکاری و تعارض را بر سر موضوعات مختلف تجربه کرده‌اند. با این حال از سال ۲۰۱۷ و با توجه به تسریع روند قدرت‌یابی چین در سطح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای، بین کنگره و دولت آمریکا این اجماع نظر به وجود آمد که چین یک قدرت تجدیدنظرطلب است که در پی به چالش کشیدن هژمونی آمریکا و تضعیف نظم لیبرال بین‌المللی غرب محور است. از منظر واشنگتن، بیجینگ دارای ابزارهای سیاسی، اقتصادی و نظامی به منظور گسترش نفوذ خود و رقابت با آمریکا در جهان است. در این راستا آمریکا تلاش کرده است تا با کلیه ابزارهای در اختیار خود از جمله راه‌اندازی مجموعه جنگ‌های تجاری، روند رو به رشد چین را کند نماید. رقابت بین دو کشور در حال حاضر دارای ابعاد متعددی است. منشأ اصلی رقابت راهبردی چین و آمریکا از این واقعیت مهم ناشی می‌شود که چین بزرگ‌ترین تهدیدکننده جایگاه پیشرو آمریکا در رهبری فناوریانه است. راهبرد آمریکا برای مقابله با این چالش، جداسازی گزینشی و برهم‌زدن زنجیره تأمین ارزش جهانی چین در حوزه فناوری است. به نظر می‌رسد رقابت راهبردی آمریکا و چین طی یک دهه‌ی آینده ادامه خواهد یافت و از این رو بسیاری از کشورهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای تلاش خواهند کرد تا از همسوس شدن کامل با یک کنش‌گر اجتناب کنند. دلیل این امر به پیچیدگی، چند بعدی بودن و درهم‌تنیدگی کنونی روابط بین آمریکا و چین بازمی‌شود. در مجموع بازگشت رقابت قدرت‌های بزرگ ناشی از ظهور چین، احیای مجدد روسیه و افول نسبی آمریکا است که به معنای پایان نظام بین‌الملل تک قطبی و چندقطبی شدن است. اهمیت و استفاده مجدد از این مفهوم و شهرت آن در محافل سیاسی مربوط به استفاده از آن در اسناد راهنمای راهبردی آمریکا است. در واقع پذیرش رقابت قدرت‌های بزرگ به معنای اعتراف به آمریکای در حال افول نسبی است و به این معناست که لحظه تک‌قطبی نظام بین‌الملل رو به پایان است و یک نظم تک- چندقطبی در حال ظهور است. این رقابت به احتمال زیاد در یک دهه آینده ادامه خواهد یافت و به دلیل پیچیدگی و چندبعدی بودن روابط میان دو کشور، بسیاری از کشورها از هم‌سویی کامل با یکی از این دو ابرقدرت اجتناب

خواهند کرد. در این راستا، بازگشت رقابت قدرت‌های بزرگ به‌ویژه ناشی از ظهور چین و احیای دوباره روسیه، به معنای افول نسبی آمریکا و پایان عصر نظام تک‌قطبی است. در این زمینه، نگرانی‌های موجود ممکن است به تقابل و درگیری مسلحانه منجر شود، اما از سوی دیگر می‌تواند زمینه‌ساز همدستی و همکاری‌های محدود نیز باشد. به‌خصوص در حوزه‌های اقتصادی و زیست‌محیطی، دو کشور ممکن است دریابند که همکاری به نفع هر دو طرف است، به‌ویژه در برابر چالش‌هایی مانند تغییرات اقلیمی و امنیت جهانی. بنابراین، ممکن است این رقابت به جای یک مسیر مستقیم به سمت درگیری، به تدریج به همدستی‌های منحصر به فرد و گفتگوهای انتقادی منجر شود. با توجه به این ابعاد، به نظر می‌رسد که عدم قطعیت در روابط آمریکا و چین می‌تواند به ایجاد یک نظم جدید بین‌المللی منجر شود که در آن رقابت و همکاری در کنار یکدیگر وجود داشته باشد. به همین دلیل، توجه به این ابعاد در تجزیه و تحلیل روابط این دو کشور از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و باید به‌طور مداوم در دستور کار سیاست‌گذاران و پژوهشگران قرار گیرد.

فهرست منابع

- آسیابان، امید. (۱۴۰۱). الگوهای حکمرانی؛ گسل‌های ژئوپلیتیک و رقابت آمریکا با چین و روسیه. *مطالعات راهبردی آمریکا*، ۲(۷)، ۱۵۱-۱۲۱.
- ترکی، هادی. (۱۴۰۳). رهیافت جدید قدرت مبتنی بر هوش مصنوعی (مطالعه موردی رقابت آمریکا و چین از ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۳). *فصلنامه مطالعات راهبردی*، ۴ (۱۴)، ۶۹-۹۲.
- Abbas, H., Qazi, B.H., Ali, J. (2022). Asia Pacific Geopolitics: US strategies and its implications for China. *Asia-Pacific-Annual Research Journal of Far East & South East Asia*, 40, 1-20.
- Abodunde, T. (2023). Re-examining the trade competitiveness between USA and China: Empirical evidence from prominent international trade measures.
- Ashford, E. (2021). Great-power competition is a recipe for disaster. *Foreign Policy*, 1.
- Bettine, M., Picoli, L., Bin, A. (2022). Gaining soft power by fostering science, technology, and innovation: dilemmas in international relations. *Sociology International Journal*, 6(2), 67.
- Blankenship, B.D., Denison, B. (2019). Is America prepared for great-power competition?. *Survival*, 61(5), 43-64.
- Bush, R.C. (2011). The United States and China: A G-2 in the making?. *The Brookings Institute, October*, 11(201), 1.
- Charlier, C., Guillou, S. (2014). Distortion effects of export quota policy: an analysis of the China-Raw Materials dispute. *China Economic Review*, 31, 320-338.
- Gawi, Y. A., Abdullahi, A. (2024). The Competition between the United States and China in the Emerging Technologies and its Implications on the Associated National Security. *Journal of Global Social Sciences*, June, 5(18), 39-54.
- Gomes, N.P., de Mendonça Cohen, S.A., Flores, A.M.M. (2018). Estudos de Tendências: Contributo para uma abordagem de análise e gestão da cultura. *ModaPalavra e-periódico*, 11(22), 49-81.
- Grano, S.A. (2023). China-US Strategic Competition: Impact on small and middle powers in Europe and Asia. In *China-US Competition: Impact on Small and Middle Powers' Strategic Choices* (pp. 3-25). Cham: Springer International Publishing.
- Hamdani, M., Belfencha, I. (2024). Strategic implications of the US-China semiconductor rivalry. *Discover Global Society*, 2(1), 67.
- HOEHN, J., SAYER, K. (2020). *Renewed great power competition: implications for defense issues for congress*. Washington U-nited State: Congressional Research Service.
- House, W. (2022). *National Security Strategy of the United States*, October 2022. Available at: <https://www.whitehouse.gov/wp-content/uploads/2022/10/Biden-Harris-Administrations-National-Security-Strategy-10.2022.pdf>
- Hoyt, T.D. (2021). Re-thinking coalitions: the United States in a world of great power competition. *East-West Center. Asia-Pacific Bulletin*, (565).
- Ichigaya, H., Shinjuku-ku. (2022). The New Normal of Great Power Competition: The U.S.-China-Russia Relationship and the Indo-Pacific Region. The National Institute for Defense Studies. https://www.nids.mod.go.jp/event/proceedings/symposium/pdf/2022/e_all.pdf
- Jinping, X. delivered at the 19th National Congress of the Communist Party of China. https://www.chinadaily.com.cn/china/19thcpnationalcongress/2017-11/04/content_34115212.htm

- Kitfield, J. (2012). Is Obama's 'Pivot to Asia' Really a Hedge Against China?. *The Atlantic*, 8.
- Koepp, R. (2020). Locating the Digital Silk Road in the Belt and Road Initiative. *Adelphi Series*, 60(487-489), 37-50.
- Larson, D. W. (2021). Policy or pique? Trump and the turn to great power competition <<https://doi.org/10.1002/polq.13134>>. *Political Science Quarterly*, 136(1), 47-79.
- Li, X., Wang, W. (2023, October). A Trend Analysis Method Design of Measurement Data Based on Time Series. In 2023 2nd International Conference on Artificial Intelligence and Intelligent Information Processing (AIIP) (pp. 241-245). IEEE.
- Lippert, B., Perthes, V., und Politik-SWP-Deutsches, S.W. (2020). Strategic rivalry between United States and China: Causes, trajectories, and implications for Europe.
- Lynch, T.F. (Ed.). (2020). *Strategic assessment 2020: Into a new era of great power competition*. Institute for National Strategic Studies, National Defense University.
- Mattis, J. (2018). Summary of the 2018 National Defense Strategy of the United States of America', US Department of Defense. <https://dod.defense.gov/Portals/1/Documents/pubs/2018-NationalDefense-Strategy-Summary.pdf>. Emphasis in original.
- Nguyen, T.T. (2022). The United States-China Trade War—The Inevitable Strategic Competition. In Conference on Contemporary Economic Issues in Asian Countries (pp. 1-8). Singapore: Springer Nature Singapore.
- O'Rourke, R. (2024). Great power competition: implications for defense—Issues for Congress. Congressional Research Service.
- Office of the Secretary of Defense, U.D.O.D. (2020). Military and Security Developments Involving the People's Republic of China, 2020. In *Annual Report to Congress*. Washington DC: US Department of Defense.
- Rehman, I. (2018). Policy Roundtable: Are the United States and China in a New Cold War?. *Texas National Security Review*, 15.
- Rudolf, P. (2020). *The Sino-American World Conflict* (No. 3/2020). SWP Research Paper.
- Siby, K.M. (2018). The US-China trade competition: an Overview. *SRIWIJAYA INTERNATIONAL JOURNAL OF DYNAMIC ECONOMICS AND BUSINESS*, 213-224.
- Siripurapu, A., Berman, N. (2024). The contentious us-china trade relationship. Trade between the world's two biggest economies has ballooned in recent decades, bringing significant benefits but also perils that have led to calls to rethink the relationship. Council on Foreign Relations. Available at: <https://www.cfr.org/background/contentious-us-china-trade-relationship>.
- Sweidan, O.D. (2024). The geopolitics of technology: Evidence from the interaction between the United States and China. *Russian Journal of Economics*, 10(2), 130-150.
- Tellis, A.J. (2019). us-china competition for global influence. *Tellis, AJ, Szalwunki, A., Wills, M.*
- Trump. (2017). *National security strategy of the United States of America*. US Government Printing Office. <https://www.whitehouse.gov/wp-content/uploads/2017/12/NSSFinal-12-18-2017-0905-2.pdf>.
- Varg, P.A. (1980). Sino-American Relations Past and Present. *Diplomatic History*, 4(2), 101-111.
- Vasudewa, A. (2020). US-China Strategic Competition and Washington's Conception of Quad Plus. *Journal of Indo-Pacific Affairs*, 3(5), 28-43.
- Vasylytsya, O., Chekh, M. (2021). Trade war between the US and China: The scale of influence. *INFRASTRUCTURE*, 56(1).
- Wang, C. (2023). 6. The Technological Confrontation between China and the United States: the Front and Core of the Sino-US Strategic Game. *Mirovaá politika*.

- Wang, H. (1999). Theme Overview: China as the Leading US Agricultural Export Market.
- Westad, O.A. (2019). The sources of Chinese conduct. *Foreign Affairs*, 98(5), 86-95.
- Winkler, S.C. (2023). Strategic competition and US-China relations: A conceptual analysis. *The Chinese Journal of International Politics*, 16(3), 333-356.
- Wu, C.X. (2024). A Bargaining Theory of US-China Economic Rivalry: Differentiating the Trade and Technology Wars. *The Chinese Journal of International Politics*, 17(4), 323-345.
- Yan, M. (2023). How Techno-Nationalism Affects Technological Decoupling Between China and the US-A Case Study of the Semiconductor Supply Chain. *International Journal of Education and Humanities*, 10(3), 10-13.
- Zhang, X., Luo, W., Xiang, D. (2023). Political turnover and innovation: evidence from China. *Journal of Chinese Political Science*, 28(3), 401-425.

